واجب بودن اطمینان به الله متعال و بیان عنایت و توجه الله متعال به انبیاء و اولیا.

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار بودیم که به پاهای مشرکان نگاه کردم درحالی که بالای سر ما بودند؛ گفتم: یا رسول الله، اگر یکی از آنها زیر پایش را نگاه کند، ما را می بینید؛ پس فرمود: «مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكرٍ بِاثنَينِ الله ثَالِثُهُمَا»: «ای ابوبکر، درباره ی دو نفری که سومین آنها الله است، چه گمان می کنی؟».

[صحیح است] [متفق علیه]

این داستان به زمان هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه مربوط می شود؛ وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت را علنی کرد و مردم را آشکار به اسلام دعوت نمود و عده ای از او پیروی نمودند، مشرکان ایشان را ترسانده و در مقابل دعوتش ایستادند و او را در تنگنا قرار داده و از هیچ اذیت و آزار قولی و عملی دریغ نکردند، لذا الله متعال به ایشان اجازه ی هجرت از مکه به مدینه داد و همسفران ایشان در این سفر ابوبکر رضی الله عنه و یک خدمتکار و راهنمایی بود که مسیر را نشان می داد؛ به این ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم به امر الله هجرت نمود و ابوبکر رضی الله عنه ایشان را همراهی نمود. زمانی که مشرکان متوجه خارج شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه شدند، برای کسی که ایشان را بیابد و به مکه بیاورد، دویست شتر و برای کسی که ابوبکر را پیدا کرده و با خود بیاورد صد شتر جایزه گذاشتند؛ این بود که مشرکان برای پیدا کردن آنها بسیج شدند و به جستجو در کوه ها و دره ها و غارها و هر جایی که فکر می کردند، پرداختند؛ تا اینکه عده ای از آنان به دهانه ی غاری رسیدند که رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه ابوبکر در آن پنهان شده بودند. و آن غار ثور است که سه روز در آن پناه گرفتند، تا از آب و تاب جستجوی آنها توسط مشرکان کاسته شود. در این لحظه ابوبکر رضی الله می گوید: یا رسول الله، اگر یکی از آنها به پاهایش نگاه کند ما را می بیند؛ چون ما در غار زیر پایش هستیم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «چه گمان می کنی در مورد دو نفری که نفر سوم آنها الله است». و در قرآن کریم به این مساله اشاره شده است؛ آنجا که می فرماید: «لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: «اندوهگین مباش [که] بی تردید الله با ماست». و این یعنی: آیا در این صورت کسی می تواند به آنها کمترین زیانی برساند؟ که طبعا پاسخ منفی بوده و کسی را یارای آن نیست. چون آنچه را الله بخواهد بدهد، کسی را یارای منع آن نیست و آنچه را الله متعال باز دارد، کسی نمی تواند عطا کند؛ و هیچکس نمی تواند کسی را خوار و زبون کند که الله متعال او را عزت بخشیده و هیچکس نمی تواند کسی را عزت بخشد که الله متعال او را خوار و ذلیل نموده است. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «[ای پیامبر،] بگو: بارالها، ای فرمانروایِ هستی، هرکس را بخواهی حکومت می بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می دهی و هرکس را بخواهی خوار می داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی گمان تو بر هر چیزی توانایی».

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3447